



ایشان در دنیا باشند، چنان که آیه شریفه ناظر به همین معنا است که :
«کسانی که ایمان آورند در آن روز به کفار خنده می کنند» (مطففین: ۸۳): ۳۴) و در پایان
بیانی از فضل و رحمت خود نسبت به آنها که در دنیا بردبار و در مقابل دشمن ایستادگی
کرده و در اتیان اوامر و ترك گناه کوشا شدند، فرمود:

﴿والله يرزق من يشاء بغير حساب﴾ (۲۱۲).

و خداوند روزی بخشد هر کس را که خواهد، بی شمار و اندازه .
یعنی: به ایشان به حدی روزی دهد که از بسیاری به حساب نگنجد، یا نه مزد و
اجرشان برابر بندگی ایشان است بلکه از فضل و کرم حق بهره ور شوند، یا روزی به
قدری است که از بسیاری، دیگر انتظار و چشم داشتی باز دیاد باقی نماند، یا رزق بی
حد و حصری است از خزائن رحمتش، که نامتناهی است .

﴿كان النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ
بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا
جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ
يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (۲۱۳).

مردم يك گروه بودند] در فطرتی سر بسته و راه و روشی گم [پس خداوند پیامبران را
نوید بخش و بیم دهنده برانگیخت و با ایشان کتب را به درستی و راستی نازل بفرمود، تا
این که میان مردم در آنچه به خلاف افتادند داوری کند و در آن کتاب اختلاف نکردند
مگر آنها که به ایشان کتاب وارد شده، پس از آن که ایشان را دلائلی روشن فرا آمد،
به خاطر رشك و سرکشی در میانشان، پس خداوند کسانی را که گرویدند در آنچه از
حق اختلاف نمودند به اذنش راه بنمود و خدا هر کس را که بخواهد به راه راست
هدایت کند .

﴿ام حسبتم أن تدخلوا الجنة ولما ياتكم مثل الذين خلوا من قبلكم مستهم البأساء والضراء وزلزلوا حتى يقول الرسول والذين آمنوا معه متى نصر الله إلا إن نصر الله قريب﴾ (۲۱۴).

بلکه گمان بردید که وارد بهشت شوید و حال آن که هنوز سرگذشت کسانی که پیش از شما بودند، به شما وارد نشده و ایشان را گرفتاری و سختیها، رنج و اندوه ها فرا رسید و بر خود بلرزیدند، تا آنجا که پیامبر و آنها که به او گرویدند، همی گفتند کی است یاری خدا! هان آگاه شوید که یاری خدا نزدیک است.



[اشاره به تناسب آیات]

در این آیه نیز سخن از اختلاف و چند گروه شدنست و لذا ارتباط آیه با آیات قبل بی تناسب نیست گرچه آیه ناظر به بازگویی جریانی از گذشته و برحسب برخی از احادیث^۱ قبل از بعثت نوح و پس از آدم علیه السلام می باشد، لیکن مطلب کلی است و منطبق با هر عصر و زمان، چه نهاد ساختمان انسانها یکی و در حقیقت همه از یک جنسند و مستعد تکامل و پیشرفت و یا سقوط و انحطاط، برحسب این که در مسیر حق و صواب قرار گیرند یا در منجلاب گناه و فساد و در عین حال آیه تسلیتی است به مؤمنین زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و آیندگان نیز، تا متوجه شوند که این قبیل دو دستگی ها امر تازه ای نیست چه، [در] پیشینیان اختلاف بر اثر نادانی و ستم یا عناد و لجاج با پیشوایان و اوصیاء دین و مکتب حق - چون هر زمان دیگر، بوده و هست لذا فرمود:

﴿كان الناس أمة واحدة﴾ (۲۱۳).

مردم یک گروه بودند یا (یک گروه هستند).

یعنی: در ساختمان و نهاد، چه ریشه و جودی آنها یکی است. همگی در فطرت خداشناس و مستعد تکامل و ترقی و تشخیص امور نیک از بد و واجد احساس و شعور و غرائز گوناگون و آمیخته به نیروهای متضاد و آماده برای پذیرش حق و مکتب عدالت، یا به عکس مستعد سرنگونی و غوطه وری در راه فساد و شرارت، بر اثر

۱. الکافی، ج ۸، ص ۸۲ ح ۴۰؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۲، ص ۳۱۶.

﴿أم حسبتم أن تدخلوا الجنة ولما ياتكم مثل الذين خلوا من قبلكم مستهم البأساء والضراء وزلزلوا حتى يقول الرسول والذين آمنوا معه متى نصر الله إلا إن نصر الله قريب﴾ (۲۱۴).

بلکه گمان بردید که وارد بهشت شوید و حال آن که هنوز سرگذشت کسانی که پیش از شما بودند، به شما وارد نشده و ایشان را گرفتاری و سختیها، رنج و اندوه ها فرا رسید و بر خود بلرزیدند، تا آنجا که پیامبر و آنها که به او گرویدند، همی گفتند کی است یاری خدا! هان آگاه شوید که یاری خدا نزدیک است.



[اشاره به تناسب آیات]

در این آیه نیز سخن از اختلاف و چند گروه شدنست و لذا ارتباط آیه با آیات قبل بی تناسب نیست گرچه آیه ناظر به بازگویی جریانی از گذشته و برحسب برخی از احادیث^۱ قبل از بعثت نوح و پس از آدم علیه السلام می باشد، لیکن مطلب کلی است و منطبق با هر عصر و زمان، چه نهاد ساختمان انسانها یکی و در حقیقت همه از یک جنسند و مستعد تکامل و پیشرفت و یا سقوط و انحطاط، برحسب این که در مسیر حق و صواب قرار گیرند یا در منجلاب گناه و فساد و در عین حال آیه تسلیتی است به مؤمنین زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و آیندگان نیز، تا متوجه شوند که این قبیل دو دستگی ها امر تازه ای نیست چه، [در] پیشینیان اختلاف بر اثر نادانی و ستم یا عناد و لجاج با پیشوایان و اوصیاء دین و مکتب حق - چون هر زمان دیگر، بوده و هست لذا فرمود:

﴿كان الناس أمة واحدة﴾ (۲۱۳).

مردم یک گروه بودند یا (یک گروه هستند).

یعنی: در ساختمان و نهاد، چه ریشه و جودی آنها یکی است. همگی در فطرت خداشناس و مستعد تکامل و ترقی و تشخیص امور نیک از بد و واجد احساس و شعور و غرائز گوناگون و آمیخته به نیروهای متضاد و آماده برای پذیرش حق و مکتب عدالت، یا به عکس مستعد سرنگونی و غوطه وری در راه فساد و شرارت، بر اثر

۱. الکافی، ج ۸، ص ۸۲ ح ۴۰؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۲، ص ۳۱۶.



پیروی از هوای نفس و بالاخره واجد مجموعه ای از صفات و لشکریان عقل و جهل و ناگزیر چنین موجودی را با چنین ویژگی ها و شرایط و ساختمان و غرائز- که امکان تکامل و تعالیش تا ورود به بهشت و قرب هر چه بیشتر خداوندی و یا سقوط و انحطاطش تا درکات دوزخ و بُعد هر چه شدیدتر از رحمت الهی است؛ رهبری دانا و پاک و قانون و مکتبی استوار و همه جانبه که متضمن سعادت دنیا و آخرت باشد، ضروری و حتمی است .

[در بیان نیازمندی اجتماع به رهبر]

از طرفی پیدا است که تعیین رهبر و تدوین قانون درخور توان و اندیشه بشر نیست، چنان که خرد و ضمیر روشن را همین معنا گواه و مطالعه تاریخ در حکومت های گذشته و مکاتب و قوانین مختلفه پیشینیان و زمان حاضر نیز، همین حقیقت را گویا است .

بنابراین پروردگاری که به اراده و مشیت خود آدمی را آفریده و به رموز ساختمانی و نهاد وجودی او آگاه و بینا است می داند، که با چه مکتب و قانون و کدام رهبر و پیشوا و از چه راه و مسیری امکان رفع نزاع و دو دستگی شده و از هر انحراف و اشتباه جلوگیری و وسیله تکامل و سعادت ابدی او تأمین و فراهم است لذا فرمود:

﴿فَبِعَثَّ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾ .

پس خداوند پیامبران را مژده بخش و بیم دهنده برا انگيخت .

یعنی: نوید بهشت به نیکوکاران و بیم دوزخ به بدکاران بدهند و برای تعیین راه و رسم زندگی و مناسبات میان مردم و روابط عمومی و اجتماعی و وظایف اخلاقی و عبادی و اصول فکری و اعتقادی، احکام و مقرراتی تعیین فرمود، که به صورت کتاب آسمانی بر انبیاء خود نازل و بندگان را جهت تأمین سعادت همه جانبه و ابدی بانجام آن عزم و موظف ساخت، لذا فرمود:

﴿وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾ .

و با ایشان [یعنی: پیامبران] کتاب را بسزا و استواری بفرستاد، تا این که میان مردم

در آنچه که اختلاف نمودند داوری کند .

گویند:

بعد از آدم علیه السلام وصی او را که حضرت شیث بود، مردم به رهبری و پیشوائی از جانب حق نپذیرفتند و از فرمان و اطاعتش سرباز زدند و در رأس مخالفین قایل بود که او را تهدید به قتل کرد و به وی اعلام نمود، که اگر دست از تبلیغ باز نداری تو را چون هابیل از پای درآورم، لذا شیث که دیگر توان ابلاغ احکام الهی [را] نداشت و از طرفی جان خویش در مخاطره می دید، به جزیره ای پناهنده و مشغول عبادت شد.^۱

و چون مردم بدون رهبر ماندند و با تضاد و تباینی که نوعاً در اندیشه و مغز افراد است و هر کس را هوس و ذوقی در سر، به ویژه که تمایلات آلوده به نیات سودجویی [و] احساس برتری نسبت به دیگران است . مناسبات اجتماعی و اصول عقاید و فروع دین در معرض اختلاف و دو دستگی قرار گرفت و دیو ضلالت و گمراهی خود را نشان می داد .

[بعث رسل تضمین وحدت جامعه]

به همین سبب خدای مهربان برای جلوگیری از سرگردانی و حیرت و رفع و دفع هر گونه اختلاف میان مردم پیامبران را مبعوث و با ایشان به مقتضای زمان و مکان کتابی - که حاوی مبانی ایمانی و احکام دینی و اصول معارف و اخلاق و روابط فردی و اجتماعی باشد، نازل فرمود، تا هیچ يك از امور مورد نزاع و اختلاف قرار نگیرد و اگر در مواردی اختلاف پیش آمد کتاب خدا را که حق است به داوری بگیرند . و از طرفی اعمال غرائز و احساسات بشری به حال تعدیل در آمده، تا از هر گونه ستم و تجاوز جلوگیری شود و مردم بتوانند با راهنمایی انبیاء و مقررات کتاب در همه شئون

۱ . عن مسعدة، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾ . فقال: كان ذلك قبل نوح . فقيل: فعلى هدى كانوا؟ قال: بل كانوا ضلالاً، و ذلك أنه لما انقرض آدم عليه السلام و صالح ذريته، بقي شيث وصيه لا يقدر على إظهار دين الله الذي كان عليه آدم عليه السلام و صالح ذريته، و ذلك أن قابيل توعده بالقتل، كما قتل أخاه هابيل، فسار فيهم بالتقية و الكتمان، فزادوا كل يوم ضلالة حتى لم يبق على الأرض معهم إلا من هو سلف، و لحق الوصي بجزيرة في البحر يعبد الله: تفسير العياشي، ج ۱، ص ۱۰۴، ح ۳۰۹؛ تفسير البرهان، ج ۱، ص ۴۵۱، ح ۶/۱۱۰۹ .



زندگی، راه سعادت سپری کنند.

[عدم تنافی بین صدر و ذیل آیه]

بنابراین وحدت صدر آیه را با اختلافی که بعد ذکر می شود تنافی و تباین نیست، چه وحدت صرفاً ناظر به سرشت و فطرت است [سرشت اولیه و ساختمان وجودی و چگونگی احساسات و غرائز بشری] به این معنی که آدمی مستعد هر نوع ترقی و تکامل یا سقوط و انحطاط است و اختلاف ناظر به مرحله عمل و اعمال همان غرائز و احساسات و در برخورد روابط فرد با فرد یا با اجتماع، که با نبودن قانونی مشخص و رهبری معین وجود اختلاف حتمی و گمراهی و ضلالت قطعی است بنابراین رافع این اختلاف در زندگی مادی و معنوی بشر کتاب آسمانی خواهد بود، که وسیله پیامبران و رهبران حق به مردم ابلاغ و اعلام می گردد.

[اختلاف دیگری پس از بعثت رسل]

اینک آیه به اختلاف دومی اشاره می کند، که این اختلاف پس از بعثت رسولان و آمدن کتاب آسمانی و احکام تشریحی است.

این دو دستگی و تفرق با منشأ کبر و حسد و سرکشی و ستم بوده و نوعاً شامل کسانی است که تابع هوی و هوس و طالب جاه و مقام هستند و برای کسب شهرت و قدرت حقایق و مقررات دینی را از میسر خود منحرف و در کتاب الهی دگرگونی هائی از لحاظ لفظ و معنا بوجود می آورند، یا برخی آیات وحی را از نظرها مکتوم و پوشیده داشته، تا منافعشان محفوظ بماند و بدین وسیله عامل بدعتی تازه و اختلافی نو می گردند، لذا آیه با اشاره به همین معنا دنبال می شود که:

﴿وما اختلف فيه إلا الذين اوتوه﴾ (۲۱۳).

و دودستگی و اختلاف در کتاب خدا [مقررات دینی و اوامر الهی] ننمودند مگر کسانی که به ایشان کتاب داده شد.

﴿من بعد ما جاءتهم البينات﴾.



پس از آن که ایشان را دلائلی روشن و براهینی تمام فرا رسید.
یعنی: دیگر جای تردید و شك باقی نماند و به یقین دریافتند که رسول از جانب خدا
و کتاب آسمانی فرمان و دستور حق است و باید بکار بست و عملاً پیاده کرد، مع
الوصف به تشّت و تفرق دامن زدند، چرا:

﴿بغيا بينهم﴾.



[تفرقه نتیجه دنیا خواهی]

به خاطر رشك و تكبر و سرکشی و تجاوز در میانشان. چه، کسانی را که حبّ جاه
و مقام و کسب ثروت و قدرت مطلوب و مقصد محض است چه بسا که کتاب آسمانی
و فرمان الهی آن را رادع مانع است و در این حال که برخی از صاحبان کتاب بر ره
انحراف و ستم گام نهاده و ایجاد تفرقه و دودستگی کردند.

روشن است آنها که در میان مردم همواره جویای حق بوده و برابر ندای فطرت
بخواندن انبیاء پاسخ مثبت می دهند و همشان کسب رضای خالق و مالک خویش
است و در این هدف به خوبی کوشا و پایدار و با اخلاص در پیشگاه خداوند بندگی
می کنند، خدای مهربان هم با الطاف خاصه پیوسته ایشان را دستگیر و در میان همه
اختلافات و آراء متشّت، وسیله انبیاء و اوصیاء حق و دانشمندان و فقهاء دین رهبری
فرموده، نمی گذارد شیاطین جن و انس آنان را به گمراهی و ضلالت بکشانند، لذا فرمود:

﴿فهدى الله الذين آمنوا لما اختلفوا فيه من الحق بإذنه﴾.

پس خداوند کسانی که ایمان آوردند نسبت به آنچه که از حق در آن اختلاف نمودند
به اذنش هدایت فرمود.

یعنی: با الطاف ویژه دستگیری کرد و وسائل و امکانات تشخیص حق از باطل را
برایشان مهیا و آماده ساخت و هر گونه رادع و مانعی را برطرف فرمود، تا دیگر ابهام
و اختلافی در حکم و کتاب خدا برایشان باقی نماند.

﴿والله يهدى من يشاء إلى صراط مستقيم﴾.

و خداوند هر کس را که بخواهد به راه راست هدایت می کند.



بدیهی است این راهنمایی پروردگار جزاف و گتره نیست، بلکه روی دانش و حکمت استوار بوده، چه آن کس که طالب حق شد و در این راه کمر همت بست و هوای نفس را در خود میراند و متابعت از تلقینات شیاطین جنّ و انس نکرد و در برابر فرمان انبیاء چون و چرا نداشت، شایسته است که مورد عنایات و هدایت‌های ثانویه حضرت باری، که ایصال به مطلوب است قرار گیرد.

و اینک حدیثی چند:

۱. در مضمون روایتی از امام صادق علیه السلام در تفسیر برهان است که از آن حضرت

سؤال می شود:

یا مردم قبل از نوح و پیش از بعث رسولان در گمراهی بودند یا برهدایت؟ فرمود: بر هدایت نبودند؛ بلکه بر فطرت (سربسته) خدائی همان سرشتی که خداوند ایشان را به آن مفسور بساخت و تغییر و تبدیلی در آن نیست و در خور اهتداء نیستند مگر این که آنان را خداوند هدایت کند [به وسیله رسولان و فرستادن کتاب] آیا نشنیدی که ابراهیم علیه السلام می گفت: اگر خدایم مرا ارشاد نمی کرد هر آینه از مردم گمراه بودم، یعنی فراموش کار نسبت به پیمان فطرت.^۱

۲. در تفسیر عیاشی از امام باقر و صادق علیهما السلام درباره همین آیه کلامی است که می رساند منظور از امت واحده نه صاحبان ایمانند و نه کافران بلکه مردمانی گمراه و سردرگم.^۲

۳. در عبارت چند حدیث دیگر نیز تصریح دارد که مردمان پیش از نوح نه مؤمن بودند و نه کافر و مشرک بلکه گم گشته و گمراه.^۳

۱... «قلت: أفضلالا كانوا قبل النبيين أم على هدى؟ قال: لم يكونوا على هدى، كانوا على فطرة الله التي فطرهم عليها، لا تبدل لخلق الله، و لم يكونوا ليهدوا حتى يديهم الله، أما تسمع يقول إبراهيم: ﴿لئن لم يهدني ربّي لأكوننّ من القوم الضّالّين﴾ (انعام: ٦٦: ٧٧) أي ناسيا للميثاق». تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۰۴-۱۰۵، ح ۳۰۹.

۲. عن يعقوب بن شعيب، قال: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: ﴿كان الناس أمة واحدة﴾. قال: كان هذا قبل نوح أمة واحدة، فبدأ الله فأرسل الرسل قبل نوح. قلت: أأعلى هدى كانوا أم على ضلالة؟ قال: بل كانوا ضلالا، كانوا لا مؤمنين، ولا كافرين، ولا مشركين». تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۰۴ ح ۳۰۶، تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۴۵۰ ح ۱۱۰۶/۴.

۳. تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۴۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۰۸، ص ۷۸۲.

باری در آیه مورد بحث بیان شد که مردم امت واحد بوده، دارای فطرت خدائی و ساختمان‌ی یکسان از نظر غرائز و احساسات می‌باشند و واجد نیروهائی متضاد و متخالف، که قابلیت هر نوع تعالی و ترقی و یا سقوط و پستی را به درجات و درکات متفاوت دارند.



از طرفی باید دانست که هیچ يك از آدمیان را قرب و منزلت یا طرد و لعنت از جانب پروردگار به صورت گتره جزاف نبوده و هر کس مرهون و مقرون کردار و رفتار خویش اعم از توحید و بندگی یا کفر و سرکشی نسبت به ساحت قدس ربوبی است.

[افراد مقرون به انواع آزمونهای سخت]

و برای روشن شدن این که نیروهای ودیعه در نهاد را چگونه بکار بندد و با سوء اختیار یا حسن اختیار اوامر و نواهی خدا را ترک یا اتیان کند، قهری و ضروری است که در معرض اختبار و امتحان خداوند قرار گیرد، تا بدین وسیله نیکوکار از بدکار متمایز شود.

و پیدا است که در این آزمونها با انواع شدائد و سختی‌ها و رنج و اندوه‌ها، نسبت به مال و جان و جاه و مقام و زن و فرزند و دانش و تمکن و قدرت و تنعم او را مواجهه و درگیری است که باید در هر يك طریق درستی و عدالت را بر مبنای کتاب و سنت و فرمان پیامبر ﷺ و اوصیاء حق مرعی داشته، تا شایستگی قرب جوار و دخول به جنان را واجد شود و در غیر این صورت آرزوی ورود به بهشت به صرف ابراز ایمان و بدون برگزاری آزمون و درست از عهده برآمدن، فکری خام و نپخته و اندیشه ای بی اساس و بی پایه است لذا، به دنبال آیه ی قبل به صورت شگفت و استفهام انکاری فرمود:

﴿ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما ياتكم مثل الذين خلوا من قبلكم﴾ (۲۱۴).

بلکه گمان بردید وارد بهشت شوید و حال آن که هنوز سرگذشت [گرفتاری] آنها که در گذشته پیش از شما [بودند] به شما نرسیده.



[بهشت بدون ابتلاء؟!]

یعنی: این گونه انتظار و چشم داشت توقّعی نادرست و بی جا است چه، ورود به بهشت کار آسان و ساده نیست و به رایگان و ارزانش نبخشند، بلکه باید تحمل مشقت و سختیها نمود و رنج و اندوه ها به جان خرید و در برابر ناملايمات و گرفتاری ها پارسا و شکیبا بود و شما هنوز چون اُمّ گذشته به این قبیل بلاها دچار نشدید و از بوته امتحان برنیامده اید و نمی دانید که پیشینیان از شما با چگونه رنج ها و ابتلائات روبرو شدند و با این حال در برابر دشمنان دین و خدا پایداری نموده، سنگر جهاد در راه خدا را رها نکردند و از جان و هستی چشم پوشیده، تا آخرین رمق در مسیر حق از خود مقاومت نشان دادند، به حدّی که:

﴿مستهم البأساء والضراء وزلزلوا﴾

ایشان را شدائد و سختیها و اندوه رنجها فرا رسید و لرزه و اضطرابشان در ربود؛

﴿حتی یقول الرسول والذین آمنوا معه متی نصر الله﴾

تا جائی که پیامبر و کسانی که به او گرویدند به زبان آوردند: کی و کجای است یاری خدا. چه از شدت فشار و ناراحتی به ستوه آمده و کاسه صبرشان لبریز و در عین حال سنگر را رها نکرده و به انتظار نصرت و یاری خداوند روز وساعت می شمردند، خداوند مهربان به ندا و درخواست ایشان وسیله فرستاده بزرگوارش پاسخ مثبت داده و قوت قلب می بخشد که:

﴿الا ان نصر الله قريب﴾

هان آگاه باشید که همانا یاری خدا نزدیک است.

یعنی: این وعده قطعی و حتمی است نهرا سید و در راه خدا پایداری کنید و کم حوصلگی از خود نشان ندهید، این جمله خود عامل دلگرمی بیشتر در راه مجاهده و پیکار با دشمن و ثبات و استقامت شدیدتر در انجام وظایف و اوامر دینی است.

جمله اخیر آیه ممکن است خطاب به همان انبیاء سابق باشد، یا پیامبر اکرم ﷺ به مؤمنین زمان خود فرموده، یا اینک خداوند برای گروندگان برسالت حضرت بیان می فرماید.